

هم‌افزایی کپی‌رایت و آزادی بیان

محمد حبیبی مجنده^۱
استادیار دانشگاه مفید

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۲۸
تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۰۸

چکیده

شاید در نگاه نخست ارتباطی آن هم از نوع هم‌افزایی و حمایت و پشتیبانی متقابل میان کپی‌رایت یا حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری و آزادی بیان وجود نداشته باشد. اما تأمل بیشتر حاکی از وجود چنین نسبت و رابطه‌ای است. نوشته حاضر تلاش دارد به بررسی تعامل مثبت میان این دو حوزه حقوقی بپردازد. به باور نگارنده کپی‌رایت و آزادی بیان می‌توانند یار و پشتیبان یکدیگر باشند و به وجوه مختلف به تعمیق و تقویت هم کمک کنند. کپی‌رایت با اعطای حق‌هایی انحصاری به رشد کمی و کیفی آثار ادبی و هنری کمک می‌کند و به این ترتیب بازارچه‌ای از اندیشه‌ها و اطلاعات پدید می‌آورد تا کسانی که در صدد برخورداری از آزادی بیان هستند با دسترسی به تنوعی از اندیشه‌ها و اطلاعات به شکل‌دهی نقطه‌نظرات و بیان آن‌ها بپردازند. از سوی دیگر کپی‌رایت به توانمندسازی جامعه پدیدآورندگان آثار خلاق فکری مدد می‌رساند و آنان را از وابستگی به دولت می‌رهاند. آزادی بیان هم زمینه شکوفایی تفکر خلاق را فراهم می‌آورد و ترس ناشی از سانسور و پیگرد ناروا را از میان می‌برد. در بررسی این موضوع نخست به نکاتی کلیدی در باب کپی‌رایت و آزادی بیان اشاره می‌شود و آنگاه وجوه تعامل و هم‌افزایی آن دو به بحث نهاده می‌شود.

واژگان کلیدی: کپی‌رایت، آزادی بیان، مالکیت فکری، حقوق بشر

مقدمه

بحث ارتباط کپی‌رایت و آزادی بیان مدتی است میان محافل علمی و اندیشمندان درگرفته است. این بحث البته بیشتر بر مدار تعارض احتمالی یا واقعی میان این دو حوزه می‌چرخد و موضوع هم‌افزایی و تعامل مثبت آن‌ها کمتر مطرح و بررسی شده است. اندیشه تعامل و هم‌افزایی که این نوشته دنبال می‌کند بر این فرض اساسی استوار است که کپی‌رایت و آزادی بیان به عنوان دو دستاورد تجربه حیات انسانی، دو حوزه حقوقی کاملاً مستقل و دو سرزمین ناآشنا و غریب نسبت به یکدیگر نیستند. از این رو، گام نهادن از وادی کپی‌رایت به قلمرو آزادی بیان، وارد شدن به سرزمینی کاملاً بیگانه نیست. حلقه‌هایی از ارتباط، همبستگی و تقویت متقابل میان این دو حوزه وجود دارد. بحث از هم‌افزایی و تعامل بین کپی‌رایت و آزادی بیان، تبیین همین حلقه‌های اتصال و پیوند است. این بحث در سه زمینه قابل ارائه می‌باشد. زمینه اول، نقاط اشتراک کپی‌رایت و آزادی بیان به لحاظ موضوع و هدف غایی است (بخش ۳). زمینه دوم، نقش آزادی بیان در تقویت نظام کپی‌رایت (بخش ۴) و بالاخره زمینه سوم، نقش کپی‌رایت در پیشبرد آزادی بیان می‌باشد

1. Email: mhabibiim@gmail.com; mhabibim@mofidu.ac.ir

(بخش ۵). نوشته حاضر پیش از آنکه به این سه زمینه بپردازد ابتدا نگاهی به کپی‌رایت و پاره‌ای محورهای اساسی آن از چشم‌انداز آزادی بیان می‌افکند (بخش ۱) و نیز ابعادی از آزادی بیان را که با کپی‌رایت ارتباط برقرار می‌کند مورد اشاره قرار می‌دهد (بخش ۲).

۱- کپی‌رایت: خاستگاه، مصادیق و معیارها

کپی‌رایت از همان آغاز پیدایش خود با آزادی بیان ارتباط داشته است. بنابراین اشاره‌ای به خاستگاه کپی‌رایت از منظر ارتباط با آزادی بیان لازم است. مصادیق و محصولات فکری مشمول کپی‌رایت هم از این جهت نیازمند ذکر است که نشان داده شود تقریباً هیچ آفرینشی در عرصه ادب و هنر نیست که در حیطه کپی‌رایت در نیاید. به علاوه، اشاره به معیارهای ماهوی حمایت کپی‌رایت در ترسیم هم‌افزایی آن با آزادی بیان اهمیت اساسی دارد.

۱-۱- خاستگاه کپی‌رایت

کپی‌رایت را تنها «فرزند مشروع» سانسور نام نهاده‌اند (Goldstein, 1970: 983). تاریخچه پیدایش کپی‌رایت با اختراع دستگاه چاپ توسط یوهان گوتنبرگ در حدود سال ۱۴۴۰ در آلمان شروع می‌شود. این اختراع سرنوشت‌ساز، امکان می‌داد کتاب‌ها و نوشته‌ها در تعداد زیاد تکثیر شود. پیش از آن، تولید کتاب چنان پرهزینه و زمان‌بر بود که سخن گفتن از حقوق مؤلفان اهمیت چندانی نداشت (Samuels, 2000). اختراع دستگاه چاپ دو پیامد فوری داشت. در وهله اول، مقامات دولتی دریافتند که مطالب و نوشته‌های ناخوشایند و نامقبول به راحتی در اختیار و دسترس عموم قرار می‌گیرد. این مسئله نیازمند سانسور و در اختیار گرفتن زمام ابزار جدید ارتباطی بود (Sterling, 2003: 7). کتاب صرفاً کالایی تجاری و مصرفی نبود؛ وسیله‌ای ماندگار برای انتقال اندیشه و رواج افکار و عقاید بود. از این رو، کتاب به عنوان ابزار بیان و به خصوص بیان سیاسی و مذهبی، هدف طبیعی کنترل از سوی حاکمان و کلیسا گردید. تولید و توزیع انبوه کتاب و جزوه‌ها، در روزگار کشمکش دینی، نهضت اصلاح دینی را به راه انداخت. دیدگاه‌های مخالف با ارتودوکس مذهبی در مقابل عقاید کلیسای کاتولیک قد برافراشت. توزیع گسترده ترجمه‌های بومی و محلی از انجیل، که رهبران کلیسا مردم عادی را از خواندن آن برحذر می‌داشتند، ممکن گردید. بنابراین تعجبی ندارد که کلیسا، اعم از کاتولیک و پروتستان، و دولت، هر دو، تلاش‌هایی برای کنترل و سانسور توزیع و انتشار اندیشه‌های جدید خطرناک آغاز کردند (گربادو، ۱۳۸۰: ۱۹). از این رو در انگلیس، دستگاه سلطنتی به دنبال کنترل این هنر جدید از طریق اعطای ورقه‌های انحصار چاپ برآمد. در سال ۱۵۵۷، این کنترل به خود ناشران واگذار گردید (Cornish, 1999: 339-40) و آنان

با تشکیل شرکت استیشنرز^۱ (صنعتی متشکل از چاپخانه‌داران، صحافان و کتاب‌فروشان) به پیگرد ناشرانی پرداختند که مطالب فتنه‌انگیز به چاپ می‌رساندند یا کسانی که آثار دارای گواهی انتشار متعلق به دیگران را بدون مجوز منتشر می‌کردند (Goldstein, 1999: 596). بنابراین، پیامد دوم عبارت بود از رشد و گسترش صنعت چاپ که تعداد زیادی از اشخاص را به خدمت می‌گرفت و سهم مهمی در اقتصاد محلی ایفاء می‌کرد (Sterling, 2003: 7). با رونق یافتن بازار کتاب و سودآور بودن تکثیر آن، چاپ‌کنندگان و ناشران، در قالب تشکلهایی صنعتی سازمان یافتند تا مانع رقابت شده و تولید و تجارت کتاب را تحت کنترل درآورند (Geller, 2000: 215).

در اواخر قرن هفدهم، نظام کنترل دولتی بر چاپ و توزیع آثار مکتوب تحت تأثیر تحولات سیاسی و رشد افکار آزادی‌خواهی فروپاشید. در سال ۱۶۹۵ قوانین نظم‌دهنده امتیازها در حوزه نشر در انگلیس، ملغی گردید. در این تحول اساسی که به تدریج در کشورهای دیگر قاره اروپا چون فرانسه، هلند و سوئیس هم به وقوع پیوست، عوامل متعددی دخیل بوده‌اند (Ibid. 219-225). آنچه در این میان شایان توجه است و در بحث کنونی اهمیت دارد این است که صنعت چاپ، به گسترش علم، فرهنگ و ارتقاء سواد انجامید و به‌رغم وجود انحصارها و سانسورها در نظام امتیازها، بازاری از اندیشه‌ها و افکار شکل گرفت که در آن فلاسفه و اندیشمندان بزرگ به ترویج دیدگاه‌های خود پرداختند. از سوی دیگر، طبقه رو به رشد متوسط باسواد، خواهان دستیابی آزادتر و ارزان‌تر به کتاب بودند و می‌خواستند در فضایی بازتر و بدون محدودیت به بازار اندیشه‌ها دسترسی بیابند. نظام قدیمی امتیازهای شاهانه، این دسترسی را محدود و گران کرده بود. در همین دوره است که زمزمه حقوق طبیعی مؤلفان به راه می‌افتد. آفرینندگان کتاب، حقی طبیعی بر کنترل انتقال اندیشه‌های خود به عموم و انتفاع از ثمرات کار و تلاش فکری خویش دارند. مؤلفان در پی آن بودند که ارباب خود باشند و برای امرار معاش به اقبال عموم متکی شوند و از وابستگی به الطاف و صله شاهانه رها شوند و کسی جز عموم مردم بر آنان سروری نکند (Ibid. 225). این چرخش در نگرش، به گسسته شدن رابطه تاریخی کپی‌رایت و سانسور منتهی گردید. اما با پیدایش خلاء قانونی، راه برای «هرج و مرج در انتشار» گشوده شد و بازار سرقت ادبی رونق گرفت.

این وضعیت به تصویب اولین قانون کپی‌رایت در جهان منتهی شد (WIPO, 2003: 103). نام کامل این قانون عبارت بود از: «قانون تشویق فراگیری از طریق واگذاری نسخه‌های کتاب‌های چاپ شده به مؤلفان یا خریداران این نسخه‌ها، در مدت زمان مذکور در قانون». اما این قانون به اختصار «قانون ۱۷۱۰ [ملکه آن]» نامیده می‌شود (Samuels, 2000: 12).

1. Stationers' Company

2. An Act for the encouragement of learning, by vesting the copies of printed books in the authors or purchasers of such copies, during the times therein mentioned.

از آن هنگام تا به امروز، کپی‌رایت علاوه بر گسترش در فضا و جغرافیا و رواج آن در کشورهای دیگر به جهت موضوعات و محصولات فکری تحت پوشش نیز مدام گسترش یافته است.

۱-۲- مصادیق کپی‌رایت

محصول خلاقیت فکری که کپی‌رایت مورد حمایت قرار می‌دهد مصادیقی بس متنوع دارد. بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون ۱۸۸۶ برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری که مرجع و مستند بین‌المللی کپی‌رایت به شمار می‌رود، اصطلاح «آثار ادبی و هنری» را شامل هر تولیدی در عرصه ادبی، علمی و هنری، صرف نظر از طرز یا شکل بیان آن، می‌داند و آن‌گاه، از باب مثال، فهرستی مبسوط از این آثار ارائه می‌دهد. این فهرست شامل این موارد می‌شود: کتاب‌ها، جزوات و تمام نوشته‌های دیگر؛ آثار نمایشی یا نمایشی - موسیقی، تصنیف‌های موسیقی با کلمات یا بدون کلمات؛ آثار طراحی، نقاشی، مجسمه و کنده‌کاری؛ لیتوگراف‌ها، آثار مصور، نقشه‌ها؛ طرح‌ها، نماهای کلی و آثار سه بعدی مربوط به جغرافی، ریخت‌شناسی، معماری یا علم، آثار طراحی رقص، سرگرمی‌های نمایشی صامت (پانتومیم)، آثار عکاسی، آثار سینمایی، آثار معماری و آثار هنری قابل استفاده برای اهداف صنعتی، آثار شفاهی از قبیل درس‌ها، سخنرانی‌ها، خطابه‌ها و سایر آثار از این نوع. علاوه بر این فهرست، کنوانسیون برن از دسته دیگری از آثار موسوم به «آثار اشتقاقی»^۱ هم حمایت می‌کند. در این دسته، آثاری قرار می‌گیرند که از آثار دیگری نشأت گرفته و بر آن‌ها مبتنی هستند: ترجمه‌ها، اقتباس‌ها، تنظیم موسیقی و سایر تغییرات در اثر ادبی یا هنری. همچنین در این دسته، مجموعه‌های آثار ادبی یا هنری نظیر دائرة المعارف‌ها و گزیده خواندنی‌ها^۲ هم جای می‌گیرند مشروط بر اینکه گزینش و ترتیب محتوا و مطالب آن‌ها، حاکی از خلاقیتی فکری باشد.^۳

۱-۳- معیارهای حمایت

البته چنان نیست که هر تولید فکری بتواند در دایره حمایت کپی‌رایت درآید. برای ورود به این دایره، اثر فکری باید از نظر محتوا شرایط و معیارهای خاصی داشته باشد. دو معیار برای محتوای اثر مورد حمایت کپی‌رایت، مقبولیتی عام یافته است که هیچ‌کدام به صراحت در کنوانسیون برن ذکر نشده است: «اصیل بودن»^۴ و «بیان اندیشه» بودن و نه صرف اندیشه. اصیل بودن، شرط لازم اثر قابل حمایت در کپی‌رایت است.

کپی‌رایت از آفرینش فکری حمایت می‌کند و آفرینش به طور ضمنی به معنای نشأت گرفتن اثر از فکر پدیدآورنده است. در خصوص معیار اصیل بودن مسائل فراوانی وجود دارد که پرداختن

1. derivative works
2. anthologies

۳. بندهای ۳ و ۵ ماده ۲ کنوانسیون برن

4. originality

به آن‌ها با اهداف تحقیق حاضر تناسبی ندارد. همین مقدار کفایت می‌کند که اصیل بودن، هر چند از مفاهیم بنیادی در کپی‌رایت می‌باشد، مفهومی سیال و فاقد واقعیتی عینی است و راه را برای قضاوت در تفسیر آن باز می‌گذارد و قابلیت انعطاف نظام کپی‌رایت را بالاتر می‌برد. چگونگی تفسیر این معیار، شیوه‌های کشف و اندازه‌گیری اصیل بودن یک اثر، نحوه انطباق آن بر گونه‌های متنوع آثار موضوع کپی‌رایت همچون آثار هنری، آثار عکاسی، آثار موسیقی، آثار ادبی اعم از تألیف، گردآوری‌ها، دانشنامه‌ها، فرهنگ‌ها، آثار اشتقاقی، آثار تألیفی مشترک و غیره، و این اواخر، کاربرد ضابطه اصیل بودن در نرم افزارهای کامپیوتری و داده - پایگاه‌های الکترونیکی محل بحث و اختلاف بوده^۱ و از مسائلی است که نمی‌توان ضابطه‌ای عام برای آن‌ها معین کرد؛ همه چیز بستگی به رویکرد خاص نظام حقوقی داخلی دارد.

اما معیار دوم محتوای اثر قابل حمایت در کپی‌رایت، قاعده تفکیک میان اندیشه و بیان است. مطابق این قاعده که به «دوپارگی اندیشه / بیان»^۲ معروف است، کپی‌رایت از بیان اندیشه حمایت می‌کند و نه از خود اندیشه. مطابق این اصل اساسی، اندیشه پدیدآورنده یک اثر، هر چقدر هم تازه و ابتکاری باشد، به حوزه عمومی تعلق دارد و نمی‌تواند در معرض کنترل انحصاری پدیدآورنده قرار گیرد. آنچه کپی‌رایت به آن تعلق می‌گیرد، نحوه بیان اندیشه است. این تفکیک در واقع قاعده‌ای بنیادی در کپی‌رایت و به عبارتی سنگ بنای اصلی آن را تشکیل می‌دهد و وجه تمایز آن با نظام حق اختراع شمرده می‌شود. این قاعده، اهمیتی فوق‌العاده در ترسیم قلمرو حمایت از آثار ادبی و هنری دارد. با آنکه این قاعده در کنوانسیون برن ذکر نشده است ولی به صراحت در موافقت‌نامه ابعاد مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری (تریپس) سازمان تجارت جهانی بیان گشته^۳ و در معاهده کپی‌رایت وایپو^۴ (Sterling, 2003: 222) و برخی اسناد منطقه‌ای (Ibid. 337) درج شده است.

۱. در خصوص پاره‌ای از این مسائل به عنوان نمونه، نک:

Alan L. Durham, Speaking of the World: Fact, Opinion and the Originality Standard of Copyright, 33 Ariz. St. L. J. 791 (2001); Russ VerSteeg, Intent, Originality, Creativity and Joint Authorship, 68 Brook. L. Rev. 123 (2002); Ryan Littrell, Toward a Stricter Originality Standard for Copyright Law, 43 Boston C. L. Rev. 193 (2001); Jisuk Woo, Genius with Minimal Originality?: The Continuity and Transformation of the "Authorship" Construct in Copyright Case Law Regarding Computer Software, 15 Alb. L. J. Sci. & Tech. 109 (2004); Russ VerSteeg, Rethinking Originality, 34 William & Mary L. Rev. 801 (1993); Steven S. Boyd, Deriving Originality in Derivative Works: Considering the Quantum of Originality Needed to Attain Copyright Protection in a Derivative Work, 40 Santa Clara L. Rev. 325 (2000); Ronald P. Smith, Arrangements and Editions of Public Domain Music: Originality in a Finite System, 34 Case W. Res. L. Rev. 104 (1983); Julia Reytblat, Is Originality in Copyright Law a 'Question of Law' or a 'Question of Fact?': The Fact Solution, 17 Cardozo Arts & Ent. L. J. 181 (1991).

2. the idea/expression dichotomy

۳. بند ۲ ماده ۹ موافقت‌نامه تریپس: «حمایت کپی‌رایت به بیان و نه به صرف اندیشه‌ها، آئین‌ها، شیوه‌های عمل یا مفاهیم ریاضی، تسری خواهد یافت».

4. WIPO Copyright Treaty (1996)

ماده ۲ این معاهده عیناً تکرار کننده بند ۲ ماده ۹ موافقت‌نامه تریپس است.

۲- آزادی بیان: جایگاه، عناصر، ابزار و محتوای بیان

در بحث از هم‌افزایی کپی‌رایت و آزادی بیان لازم است به چند محور اساسی در مورد آزادی بیان که بیشترین ارتباط را با موضوع دارد اشاره شود.

۲-۱- جایگاه آزادی بیان در منظومه حقوق بشر

آزادی بیان یکی از مهم‌ترین حق‌های بشری شناخته شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر است. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ و ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲، با چند تفاوت کوچک، به این حق می‌پردازند. همچنین در اسناد منطقه‌ای حقوق بشر، باز با تفاوت‌هایی، حق آزادی بیان جایگاه ویژه‌ای دارد. ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۳، ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۴، ماده ۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها^۵ و ماده ۲۲ اعلامیه قاهره در مورد حقوق بشر در اسلام^۶ به حق آزادی بیان مربوط می‌شود. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر در یک جمله و به صورتی کلی چنین مقرر می‌دارد: «هر فردی حق آزادی نظر و بیان دارد؛ این حق شامل آزادی داشتن نظرات بدون مداخله و جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات و اندیشه‌ها از طریق هر رسانه و بدون توجه به مرزها می‌شود».

در میان اسناد منطقه‌ای حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی قوی‌ترین حمایت را از آزادی بیان مقرر می‌دارد^۷ و منشور آفریقایی حاوی کلی‌ترین و شکننده‌ترین

1. Universal Declaration of Human Rights, adopted 10 Dec. 1948, G.A. Res. 217A (III), U.N. GAOR, 3d Sess., (Resolutions, part I), U.N. Doc. A/810 (1948).
2. International Covenant on Civil and Political Rights, adopted 16 Dec. 1966, GA res. 2200A (XXI), 21 UN GAOR Supp. (No. 16) at 52, UN Doc. A/6316 (1966); 999 UNTS 171. Available from <http://www.ohchr.org/english/law/ccpr.htm>.
3. European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, opened for signature 4 Nov. 1950, 213 U.N.T.S. 221, Eur. T.S. No. 5 (entered into force 3 Sept. 1953).
4. American Convention on Human Rights, signed 22 Nov. 1969, O.A.S.T.S. No. 36, O.A.S. Off. Rec. OEA/Ser.L/V/II.23, doc. 21, rev. 6 (1979) (entered into force 18 July 1978), reprinted in 9 I.L.M. 673 (1970).
5. African (Banjul) Charter on Human and Peoples' Rights, adopted 27 June 1981, OAU Doc. CAB/Leg/67/3 rev. 5, 21 ILM 58 (1982), entered into force 21 October 1986.
6. Cairo Declaration on Human Rights in Islam, Aug. 5, 1990, U.N. GAOR, World Conf. on Hum. Rts., 4th Sess., Agenda Item 5, U.N. Doc. A/CONF.157/PC/62/Add.18 (1993). Available at <http://www1.umn.edu/humanrts/instree/cairodeclaration.html>
7. ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، مفصل‌تر از هر سند حقوق بشری دیگر، تحت عنوان آزادی اندیشه و بیان چنین مقرر می‌دارد: «۱- هر انسانی حق آزادی اندیشه و بیان دارد. این حق شامل آزادی جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات و اندیشه‌ها از هر نوع، بدون توجه به مرزها، خواه شفاهی، مکتوب یا چاپی، به شکل هنر، یا از طریق هر رسانه‌ای به انتخاب خود، می‌شود. ۲- اعمال حق مقرر در بند فوق مقید به سانسور قبلی نخواهد بود ولی تابع تحمیل بعدی مسئولیت خواهد بود که باید صریحاً به موجب قانون و به میزانی باشد که برای تضمین موارد ذیل ضروری باشد: الف- احترام به حقوق یا حیثیت دیگران؛ یا ب- حفاظت از امنیت ملی، نظم عمومی یا سلامتی عمومی یا اخلاق. ۳- حق بیان را نمی‌توان با شیوه‌ها یا ابزار غیرمستقیم نظیر سوءاستفاده از کنترل‌های دولتی یا خصوصی بر مطبوعات، فرکانس‌های پخش رادیویی یا تجهیزات مورد استفاده در نشر اطلاعات یا به هر طریق دیگری که ممکن است مانع انتقال و گردش اندیشه‌ها و نظرات شود محدود کرد. ۴- به‌رغم مقررات بند ۲ فوق، سرگرمی‌های عمومی را می‌توان به موجب قانون و فقط به منظور تنظیم دسترسی به آن‌ها برای حفاظت اخلاقی کودکان و نوجوانان تابع سانسور قبلی نمود. ۵- هر گونه تبلیغات برای جنگ و هر نوع طرفداری از تنفر ملی، نژادی یا مذهبی که متضمن تحریک به خشونت بی‌قانون یا هر عمل مشابه دیگر علیه هر شخص یا گروهی از اشخاص به هر دلیل از جمله به دلایل نژاد، رنگ، دین، زبان یا منشأ ملی شود باید جرائمی قابل مجازات در قانون محسوب گردد». چنانکه ملاحظه می‌شود تفاوت بارز کنوانسیون آمریکایی با اسناد دیگر جهانی و منطقه‌ای در زمینه آزادی بیان، وضع ممنوعیت تقریباً کامل سانسور قبلی است.

حمایت می‌باشد.^۱ اما فهرست بلند محدودیت‌ها بر آزادی بیان در کنوانسیون اروپایی هم منحصر به فرد است.^۲ اعلامیه قاهره نیز به دلیل ارائه نسخه‌ای اسلامی از حق آزادی بیان، حائز اهمیت است.^۳

۲-۲- عناصر حق آزادی بیان

حق آزادی بیان را می‌توان حقی مرکب دانست که از چند حق تشکیل شده است. این حق‌ها که عناصر سازنده آزادی بیان هستند در مجموع به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول حق‌ها و عناصری هستند که مقدمه حق هسته‌ای آزادی بیان می‌باشند یا در پیرامون آن جای گرفته‌اند و هدف آن‌ها را می‌توان معنادار ساختن حق اصلی دانست. دسته دوم عناصری است که به خود آزادی بیان مربوط می‌شود. ما در اینجا از دسته اول به حق‌های پیرامونی و از دسته دوم به حق هسته‌ای تعبیر می‌کنیم. حق هسته‌ای همان حق بیان و انتقال اندیشه‌ها و اطلاعات است. بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سه عنصر را می‌توان به منزله حق‌های پیرامونی آزادی بیان دانست: حق داشتن نظرات و عقاید؛ حق جستجوی اندیشه‌ها و اطلاعات؛ و حق دریافت اطلاعات و اندیشه‌ها. در بحث کنونی تمرکز ما بر حق‌های پیرامونی آزادی بیان است. از این رو شایسته است در حد اختصار به این حق‌ها بپردازیم.

۱. ماده ۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها در دو جمله خیلی کلی می‌گوید: «۱- هر فردی باید حق دریافت اطلاعات داشته باشد. ۲- هر فردی باید حق بیان و نشر اندیشه‌های خود را در چارچوب قانون داشته باشد».
۲. ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در دو بند تنظیم شده است. در بند ۱، حق آزادی بیان با عبارات تقریباً یکسان با اعلامیه جهانی مورد شناسایی قرار گرفته است. اما در همین بند، دولت‌ها اختیار دارند شرکت‌های پخش، تلویزیونی یا سینمایی را ملزم به اخذ مجوز کنند. علاوه بر این محدودیت، بند ۲ ماده ۱۰، می‌گوید که «اعمال این آزادی‌ها، از آنجا که تکالیف و مسئولیت‌هایی به همراه دارد، می‌تواند تابع تشریفات، شرایط، محدودیت‌ها یا جرمه‌هایی شود که قانون مقرر داشته است و در یک جامعه دموکراتیک، برای منافع امنیت ملی، تمامیت ارضی یا ایمنی عمومی، برای جلوگیری از بی‌نظمی یا جرم، برای حفاظت از سلامتی یا اخلاق، برای حمایت از حیثیت یا حقوق دیگران، برای جلوگیری از افشاء اطلاعاتی که محرمانه دریافت شده، یا برای حفظ اقتدار و بی‌طرفی قوه قضائیه ضروری است». البته رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر بر این بوده است که این «محدودیت‌ها را به طور مضیق تفسیر» کند و «ضرورت هر محدودیتی را به صورتی قانع‌کننده احراز نماید». در این خصوص، از جمله، نک: Thorgeirson v. Iceland, 25 June 1992, Application No.13778/88, 14 EHRR 843, para. 63, Available on the Court's website.
۳. البته این اعلامیه، سند حقوقی الزامی نیست و فقط می‌تواند بازتابی از نوعی تلقی از حقوق بشر در اسلام محسوب شود. ترجمه فارسی ماده ۲۲ این اعلامیه که از ترجمه انگلیسی آن نقل می‌شود، چنین است: «الف- هر فردی حق خواهد داشت نظر خود را آزادانه، به گونه‌ای که معایر مبنای شریعت نباشد، بیان دارد. ب- هر فردی حق خواهد داشت از آنچه حق است دفاع کند و به ترویج آنچه معروف است اقدام کند و از آن چه منکر و زشت است مطابق قواعد شریعت اسلامی، بر حذر دارد. ج- اطلاعات، ضرورتی حیاتی برای جامعه است. اطلاعات نمی‌تواند به گونه‌ای بهره‌برداری یا سوءاستفاده شود که مقدسات را نقض کند و قداست انبیا و ارزش‌های اخلاقی را تضعیف نماید یا جامعه را متلاشی سازد، آن را فاسد کند یا به آن صدمه بزند یا به ایمان آن خللی وارد آورد. د- جایز نیست برانگیختن نفرت ملی‌گرایانه یا اعتقادی یا انجام هر چیزی که به هر شکلی تحریک‌کننده تبعیض نژادی باشد. «ترجمه‌ای فارسی از اعلامیه قاهره با تفاوت‌هایی با ترجمه انگلیسی آن را در منبع زیر می‌توان ملاحظه کرد. (حسین مهرپور، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، صص ۳۹۵-۴۰۳).

۲-۲-۱- حق داشتن نظرات و عقاید

در عبارت اول ماده ۱۹ اعلامیه جهانی گفته شده است که «هر فرد حق آزادی نظر و بیان دارد». حق آزادی نظر در این عبارت، به صورتی مستقل در بند ۱ ماده ۱۹ میثاق ذکر شده است: «هر فرد حق آزادی داشتن نظرات بدون مداخله را دارد». اما حق داشتن نظر به چه معناست و چگونه می‌توان مداخله در آن را تصور کرد؟ تا هنگامی که شخص نظر خود را ابراز نداشته و بیان نکرده، از کجا می‌توان نظر او را دانست تا مداخله‌ای در آن صورت داد؟ می‌توان گفت حق داشتن نظر به معنای حق شکل دادن به نظر و اندیشه است. با پذیرش چنین تفسیری، امکان مداخله در شکل دادن نظر و عقیده قابل تصور است. اما این تفسیر با ظاهر عبارت بند ۱ فاصله زیادی دارد و در حکم نگارش بند تازه‌ای است.

مایکل نواک^۱ در تفسیر این بند از ماده ۱۹ میثاق، معتقد است مداخله در داشتن نظر به معنای تلاش برای تأثیر نهادن بر نظر است. این تلاش چنانچه به گونه‌ای باشد که برخلاف اراده فرد و اختیار وی صورت پذیرد، حق داشتن نظر نقض شده است. مثلاً در صورتی که فرد در محیطی نهادی و شستشوی مغزی داده شود، مصداق نقض بند ۱ اتفاق افتاده است. اما در جایی که فرد تحت به اصطلاح بمباران تبلیغاتی رسانه‌های جمعی قرار گیرد و در عین حال در داشتن نظر، با اراده خود عمل کند، چنان نقضی تحقق نیافته است (Nowak, 1993: 340). در این تفسیر بر وجه سلبی و منفی حق آزادی داشتن نظر توجه شده است، یعنی حق هر فرد به اینکه نظری نداشته باشد یا از داشتن نظری خودداری کند. در هر صورت، به نظر می‌رسد بند ۱ ماده ۱۹ میثاق تأکیدی بر اهمیت داشتن نظر و اندیشه است. بیان و ابراز نظر بدون داشتن آن ممکن نیست. از این رو، افراد باید در داشتن نظر، مصونیت داشته باشند. این مصونیت، مشوق جستجو و شکل‌دهی به نظر است. به علاوه، می‌توان تصور کرد که افراد به خاطر فرض داشتن نظری خاص، حتی اگر بیان هم نشده باشد یا به توهم داشتن نظری خاص مورد تعقیب و آزار واقع شوند. حق داشتن نظر به عنوان حقی مستقل از آزادی بیان، راه را برای این موارد مسدود می‌سازد (Joseph et al., 2000: 387). حق داشتن نظر با آزادی اندیشه، وجدان و دین که در ماده ۱۸ میثاق وجود دارد قابل مقایسه است. کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۲۲ که به تفسیر ماده ۱۸ مربوط می‌شود گفته است که «داشتن یا پذیرش» یک دین یا اعتقاد، لزوماً مقتضی آزادی انتخاب دین یا اعتقاد است (HRC, 1993). در ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هم «آزادی اندیشه، وجدان و دین» مطرح شده است. به نظر می‌رسد آزادی اندیشه تفاوتی با آزادی نظر مقرر در بند ۱ ماده ۱۹ میثاق ندارد. البته بعضی تفاوتی به لحاظ محتوای نظر و اندیشه نهاد و گفته‌اند منظور از «اندیشه» در ماده ۱۸، دیدگاه مذهبی یا اعتقادات

1. Michael Nowak

دینی است و منظور از «نظر» در ماده ۱۹، دیدگاه‌های سیاسی است. در هر حال، در هر دو مورد آنچه مورد نظر می‌باشد غیرقابل تعرض بودن «قلمرو درونی»^۱ شخص است. به تعبیر دیگر، هیچ شخصی را نمی‌توان در معرض رفتاری قرار داد که هدف آن تغییر فرایند تفکر باشد؛ هر شکل از اجبار برای ابراز اندیشه، تغییر یک نظر یا پذیرش عقیده ممنوع است. تضمین آزادی اندیشه و نظر، فرد را در قبال تزریق و تحمیل فکر توسط دولت حمایت می‌کند (van Dijk & van Hoof, 1998: 541).

۲-۲-۲- حق جستجو و دریافت اطلاعات و اندیشه‌ها

کمیته حقوق بشر در بند ۲ تفسیر عمومی پیش‌گفته، صرفاً به تکرار بند ۲ ماده ۱۹ می‌شاق می‌پردازد: «بند ۲ خواستار حمایت از حق آزادی بیان است که نه تنها شامل آزادی (انتشار اطلاعات و اندیشه‌ها از هر نوع) بلکه آزادی (جستجو) و (دریافت) آن‌ها ... می‌شود». اما هیچ توضیحی در خصوص آزادی جستجو و دریافت اطلاعات و اندیشه‌ها در تفسیر عمومی کمیته وجود ندارد. آیا آزادی جستجو و دریافت اطلاعات معنایی مستقل از آزادی بیان ندارد؟ البته ارتباط این دو آزادی امری روشن است. انتشار اطلاعات و اندیشه‌ها زمانی معنایی واقعی پیدا می‌کند که افراد در طلب اطلاعات و اندیشه‌ها با موانعی روبرو نشوند. یافتن و دریافت اطلاعات و اندیشه‌ها به عنوان مواد خام شکل دادن به نظر و بیان آن لازم و ضروری است. فردی که در مورد مسئله‌ای در صدد اظهار نظر است باید بتواند اطلاعات و اندیشه‌هایی را که در اختیار دیگران وجود دارد و مایل به انتقال آن هستند دریافت کند و آن‌گاه به شکل‌دهی و بیان نظر خود بپردازد. از طرف دیگر، ابراز اندیشه و بیان آن، به وجود رابطه‌ای دو طرفه نیازمند است. یک طرف رابطه کسی است که اندیشه را بیان می‌کند و طرف دیگر، کسی که آن را دریافت می‌نماید. بنابراین، آزادی بیان ملازم با آزادی دریافت بیان است.

می‌توان گفت آزادی جستجو و دریافت اطلاعات در دو سطح متفاوت قابل طرح است. سطح اول به حق آزادی بیان مربوط می‌شود و از لوازم و تبعات آن است. سطح دوم، حق مستقل که به موجب آن افراد می‌توانند دسترسی به اطلاعاتی را که در اختیار مقامات و ارکان عمومی است مطالبه کنند. در سطح اول، آزادی بیان مستلزم آزادی گردش اطلاعات، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و تکثیر منابع رسانه‌ای است. در جامعه برخوردار از آزادی بیان، اطلاعات و اندیشه‌ها در دسترس افراد قرار می‌گیرد و آنان در جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات با محدودیت‌های ناروای دولتی روبرو نخواهند بود. اما سطح دوم، لزوماً با آزادی بیان ارتباطی ندارد. شهروندان یک جامعه حق دارند به اطلاعاتی که در اختیار نهادهای دولتی است دسترسی داشته باشند. این دسترسی ممکن

است برای اهداف متفاوت با بیان اهمیت داشته باشد. البته چگونگی این دسترسی و نوع اطلاعات قابل عرضه توسط ارکان عمومی و محدودیت‌ها و استثنای آن در قوانین داخلی کشورهای مختلف تفاوت می‌کند (Mendel, 2003: 16-20).

۲-۳- ابزار و محتوای بیان

حق آزادی بیان شامل «بیان» در هر شکل و با هر محتوا می‌شود. بند ۲ ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به این نکته تصریح می‌کند. بیان اطلاعات و اندیشه‌ها از هر نوع و در هر قالبی مورد حمایت قرار گرفته است. در این بند به بیان شفاهی، مکتوب یا چاپی، هنری یا از طریق هر رسانه به انتخاب فرد اشاره شده است. اشکال و ابزار بیان را می‌توان به صورت مختلف تقسیم‌بندی کرد. به طور کلی هر ابزاری که بتواند وسیله انتقال اندیشه و نظر به مخاطب باشد، ابزار بیان محسوب می‌گردد. در یک تقسیم‌بندی، ابزار بیان در سه دسته جای می‌گیرد. دسته اول ابزار سنتی بیان می‌باشد که شامل کتاب، مطبوعات، آثار هنری، فیلم، نوار صوتی و امثال آن می‌گردد. دسته دوم، ابزار نوین ارتباطی از قبیل رادیو، تلویزیون، ماهواره و اینترنت است. دسته سوم متشکل از اعمال یا نمادهایی است که پیامی را منتقل می‌کنند ولی فاقد گفتارند. برخی از مفسران نظام اروپایی حقوق بشر در تحلیل رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه آزادی بیان ابزار بیان را به دو دسته تقسیم کرده‌اند. ابزاری که اهمیت و موضوعیت مستقلی برای بیان دارند که شامل همان ابزار سنتی و ابزار نوین و نیز اعمال و نمادهایی می‌شود که عموماً یا مستقلاً برای بیان نظر و انتقال افکار، اندیشه‌ها و عواطف مورد استفاده قرار می‌گیرد و ابزاری که اهمیت مستقلی برای بیان ندارد و ممکن است برای اهداف دیگر نیز استفاده شود. به عنوان مثال، اقامت در یک کشور یا محل خاص را نمی‌توان ابزار مستقل بیان محسوب داشت مگر آنکه این اقامت تنها وسیله بیان نظر خاصی باشد یا اقامت‌کننده هیچ ابزار دیگری جز چنین اقامتی برای بیان در اختیار نداشته باشد (van Dijk & van Hoof, 1998: 558). این تقسیم‌بندی برای تشخیص اعمال فاقد گفتار به عنوان ابزار بیان مورد حمایت می‌تواند مؤثر باشد. اما محتوای بیان می‌تواند موضوعی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، تبلیغاتی، تجاری، سرگرمی، ورزشی و غیره باشد. حمایت از آزادی بیان اصولاً شامل بیان در همه حوزه‌ها می‌شود، گو اینکه محتوا و موضوع بیان می‌تواند در میزان حمایت یا اولویت بیان مورد توجه باشد. در واقع بعضی از نظریه پردازان آزادی بیان معتقدند انواع متفاوت بیان را نمی‌توان یکسان نگریند (Scanlon, 1978-1979: 520). مثلاً بیان سیاسی و حمایت از آن بسیار بیش از بیان تبلیغی که کالای خاصی را معرفی می‌کند برای جامعه اهمیت دارد. از این جهت ممکن است در اعمال محدودیت‌ها بر انواع بیان، محتوای بیان و اهمیت آن در چگونگی تفسیر محدودیت‌ها اثرگذار باشد.

۳- نقاط اشتراک کپی‌رایت و آزادی بیان به لحاظ موضوع و هدف غایی

اکنون که به اجمال با برخی از ابعاد کپی‌رایت و آزادی بیان آشنا شدیم به راحتی می‌توانیم نقاط تعامل این دو حوزه را شناسایی کنیم. کپی‌رایت و آزادی بیان موضوع مشترکی دارند و آن حمایت از «بیان»^۱ است. کپی‌رایت از بیان «اصیل»^۲ و خلاق ادبی و هنری حمایت می‌کند و آزادی بیان «دریافت و انتقال» بیان را در چتر حمایت خود قرار می‌دهد. این مطلب کمی نیازمند تعدیل و توضیح است. «بیان» مورد حمایت در کپی‌رایت و آزادی بیان یک حوزه متداخل و چند حوزه متفرق دارد. به عبارت دیگر، مفهوم بیان در هر کدام از این دو حوزه حقوقی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد. این تفاوت‌ها ناشی از کارکرد متفاوت هر یک از دو حوزه در حمایت از بیان می‌باشد. همچنان که در بحث معیارهای حمایت از آثار مشمول کپی‌رایت ملاحظه کردیم، برای آنکه اثر ادبی یا هنری مورد حمایت کپی‌رایت قرار گیرد دو شرط باید داشته باشد که مجموع آن‌ها را می‌توان «بیان اصیل» تعبیر کرد. کپی‌رایت از اثر خلاق فکری حمایت می‌کند و خلاق بودن اثر مستلزم اصیل بودن، نشأت گرفتن از و تعلق آن به پدید آورنده اثر است. از سوی دیگر، حمایت کپی‌رایت صرفاً به «بیان» اندیشه نهفته در اثر تعلق می‌گیرد و نه به خود اندیشه‌ای که در قالب اثر تجلی کرده است. از این حیث، حوزه متداخل حمایت کپی‌رایت و آزادی بیان، همان بیان اصیل است. بیان غیر اصیل که تکرار و کپی بیان دیگران است نه تنها مشمول حمایت کپی‌رایت نمی‌گردد بلکه نقض حقوق اعطاء شده در کپی‌رایت می‌باشد. اما بیانی که آزادی بیان از آن حمایت می‌کند معنای بسیار گسترده‌ای دارد و از چند جهت با بیان در کپی‌رایت تفاوت دارد. اولاً حق آزادی بیان، چنانکه دیدیم، اجزا و عناصر چندگانه‌ای دارد. این حق، شامل داشتن نظرات، جستجو، دریافت و انتقال [دادن] اطلاعات و اندیشه‌ها می‌شود. از این رو، حق بر آزادی بیان دو وجه دریافتی و انتقالی دارد، در حالی که بیان در کپی‌رایت فقط وجه انتقالی، یا عمل فعال ارتباطی را دربرمی‌گیرد. به همین لحاظ است که حق آزادی بیان، حقی سلبی هم هست، یعنی حق بر عدم بیان، عدم دریافت بیان، یا حق ساکت ماندن یا حق بی ارتباط ماندن^۳. تفاوت دوم میان مفهوم بیان در کپی‌رایت و آزادی بیان این است که آزادی بیان از هر بیانی صرف نظر از محتوا و نیز تعلق آن به بیان‌کننده حمایت می‌کند. به عبارت دیگر، بیان در آزادی بیان، فاقد شرط اصالت است. از طرف دیگر، بیان مشمول حمایت آزادی بیان مفهومی گسترده‌تر از آثار ادبی و هنری منعکس‌کننده بیان اصیل در کپی‌رایت دارد. در بحث از آزادی بیان دیدیم که «بیان» شامل گفتار، نوشتار، اثر هنری و اعمال و نمادهایی می‌شود که پیامی را به مخاطب منتقل می‌کنند (Alexander, 2000-2001).

1. expression
2. original
3. right to remain incommunicado

اعمال یا بیان نمادین، در زمره آثار حمایت شده در کپی‌رایت نمی‌باشد و بالاخره در آزادی بیان، بیان شامل اندیشه و نظر انتقال یافته هم می‌شود.

با همه این تفاوت‌ها، به طور کلی اولین نقطه تلاقی و تعامل کپی‌رایت و آزادی بیان، حمایت از «بیان» است. نویسندگان، هنرمندان و سایر پدیدآورندگان، از آن جهت که به بیان اندیشه‌ها و نظرات خود می‌پردازند، حق آزادی بیان را اعمال می‌کنند و از حمایت این حق برخوردار می‌گردند و از آن جهت که بیانی که آفریده‌اند مورد حمایت کپی‌رایت قرار می‌گیرد، از حمایت این نظام حقوقی هم سود می‌جویند. البته این نقطه تلاقی امتداد زیادی ندارد و به سرعت به نقطه تعارض تبدیل می‌شود. از آنجا که موضوع این نوشتار بررسی وجوه تعامل کپی‌رایت و آزادی بیان است بحث از وجوه تعارض این دو نیازمند بررسی مستقلی است.

کپی‌رایت و آزادی بیان در هدف غایی نیز با هم اشتراک دارند. به نظر ما صرف نظر از توجیهاتی که کپی‌رایت و آزادی بیان را از منظر ابزارگرا یا نتیجه‌گرا مورد توجه قرار می‌دهد، در این نکته تردید نمی‌توان کرد که کپی‌رایت در واقع از کرامت فرد انسانی و ارزش و حرمت آفرینش فکری او حمایت می‌کند. هدف غایی کپی‌رایت را باید ارج نهادن به شخصیت و سبک بیان متمایز هر فرد و تقدیر از انسان خلاق و اندیشه ورز دانست. به همین دلیل، چنانکه گذشت، از این منظر، کپی‌رایت اصولاً حقی بشری است که خاستگاه آن، به تعبیر مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، «شناسایی کرامت ذاتی» انسان می‌باشد. این نگرش به کپی‌رایت، توجیه‌کننده بند ۲ ماده ۲۷ اعلامیه است که «حمایت از منافع اخلاقی و مادی ناشی از هر تولید علمی، ادبی یا هنری» را حق هر پدید آورنده چنین تولیدی می‌داند. همین مطلب در مورد آزادی بیان نیز صدق می‌کند. آزادی بیان با آنکه نتایج و پیامدهای مثبت فراوانی برای جامعه دارد در تحلیل نهایی ریشه در کرامت ذاتی انسان دارد. بنابراین، کپی‌رایت و آزادی بیان هر دو مدافع ارزش غایی واحدی هستند.

اما داشتن این هدف غایی به این معنا نیست که کپی‌رایت و آزادی بیان در حصار فردگرایی افراطی گرفتار باشند. در واقع، کپی‌رایت و آزادی بیان، هر دو در خدمت منافع عمومی و جمعی نیز هستند. از این رو، توجه به نفع جامعه در هر دو نهاد حقوقی وجود دارد. این هر دو نهاد، محفلی برای همنشینی منافع خصوصی و عمومی هستند. موازنه‌ای ظریف و حساس میان این منافع در کپی‌رایت و آزادی بیان دیده می‌شود. اما این موازنه، شکننده نیز هست. تأکید بیش از حد بر خصلت مالکیت کپی‌رایت و اصل قرار دادن آن، موجب می‌شود منافع عمومی در دسترسی به آثار جنبه فرعی و ثانوی پیدا کند و به نوعی «سانسور خصوصی» بیانجامد. از طرف دیگر، تأکید بر فردگرایی در آزادی بیان، منافع عمومی در حفظ حقوق دیگران را به مخاطره می‌افکند. مرور تاریخچه کپی‌رایت نشان

می‌دهد این پدیده حقوقی از آغاز پیدایش با هدف از میان بردن انحصار کتاب فروشان بر تجارت کتاب و جلوگیری از رخداد مجدد آن پا به عرصه گذاشت (Patterson, 2000: 379). اولین قانون مدون کپی‌رایت هدف خود را تشویق خلاقیت و تضمین دسترسی آزاد به اطلاعات می‌دانست و در صدد بود بر استفاده مستمر از کپی‌رایت به عنوان ابزار سانسور پایان دهد (Ibid). نظام‌های ملی^۱ و بین‌المللی کپی‌رایت، این هدف را با اعطای حقوق محدود و موقت انحصاری به دارنده کپی‌رایت، از یک سو و وضع محدودیت‌ها و استثنایاها بر این حقوق تعقیب می‌کنند. در مورد حق آزادی بیان هم باید گفت این حق محدودیت‌ها و استثنایایی شناخته شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر دارد که پرداختن به آن از حوصله این نوشته خارج است.

۴- نقش آزادی بیان در تقویت کپی‌رایت

آزادی بیان در تقویت کپی‌رایت نقش کلیدی دارد. آزادی بیان با جلوگیری از مداخله ناروای دولت در قالب سرکوب یا سانسور بیان، زمینه خلق و توزیع آثار مشمول کپی‌رایت را فراهم می‌سازد. اما آزادی بیان به خودی خود قادر به انجام چنین کارکردی نیست. اولین شرط ایفای این کارکرد، شناسایی مؤثر حق آزادی بیان در قانون داخلی یک کشور است. اجرای قوی و احترام شایسته به قوانین داخلی حامی آزادی بیان توسط ارکان اجرایی و قضایی شرط دیگر کارکرد تسهیل‌کننده خلق آثار فکری برای آزادی بیان است. اما در این میان، آنچه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد میزان توانایی حق آزادی بیان در جلوگیری از سانسور قبلی^۲ کتاب‌ها، نشریات، مطبوعات و نیز آثار هنری است. آیا حق آزادی بیان متضمن ممنوعیت سانسور قبلی بیان می‌باشد؟ یا آنکه دولت‌ها می‌توانند آثار بیانی را پیش از تولید یا توزیع با محدودیت‌هایی مواجه سازند و از این طریق مانع انتشار آن‌ها شوند؟ پاسخ به این سؤال، چندان آسان نیست. در دو سند بین‌المللی عام حقوق بشر، یعنی اعلامیه جهانی و میثاق حقوق مدنی و سیاسی چنین ممنوعیتی وجود ندارد. در بین اسناد منطقه‌ای حقوق بشر، فقط کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به صراحت سانسور قبلی را منع می‌کند و تنها در مورد سرگرمی‌های عمومی و آن هم فقط به منظور تنظیم دسترسی به آن‌ها برای حمایت اخلاقی کودکان و نوجوانان، وضع و تحمیل چنین سانسوری را مجاز می‌دارد. اما آیا فقدان مقررات صریح در اسناد بین‌المللی برای ممنوعیت سانسور قبلی به معنای اختیار و آزادی عمل دولت‌ها در برقراری نظام‌های کنترل آثار ادبی و هنری و به خصوص مطبوعات است؟

۱. در مورد توجه به عنصر نفع عمومی در وضع قواعد کپی‌رایت در کشورهای مختلف، نک: (Davies, 2002).

2. prior censorship

پیش از آنکه به این سؤال پاسخ بدهیم لازم است اشاره‌ای به تعریف و تاریخچه سانسور یا محدودیت‌های قبلی^۱ بر این آثار کنیم. سانسور قبلی یا محدودیت‌های قبلی، دو اصطلاحی است که عموماً در مورد نشریات و مطبوعات به کار می‌رود. سانسور قبلی عبارت است از ممنوعیت بیان پیش از آنکه تولید شود. این ممنوعیت ممکن است عام یا مربوط به مسئله‌ای خاص باشد. مقامات دولتی ممکن است با وضع مقرراتی مطبوعات را از پرداختن به مسائلی منع کنند. اما محدودیت‌های قبلی معمولاً به تشریفات سنگین برای صدور مجوز، کنترل نسخه‌های آماده انتشار و امثال آن اطلاق می‌شود که هدف آن جلوگیری از توزیع و انتشار یک نشریه پس از تولید آن می‌باشد. همان طور که در مروری بر تاریخچه کپی‌رایت اشاره کردیم، این نظام حقوقی در فضایی از سانسور دولتی در کشورهای اروپایی پا به عرصه وجود گذاشت. در واقع، مفاهیم سانسور یا محدودیت قبلی به نظام کامن‌لاو اولیه انگلیس برمی‌گردد. قانون ۱۶۶۲ صدور مجوز انگلیس، اخذ جواز رسمی برای تمام نشریات چاپ شده را لازم می‌شمرد (Brier, 1995: 388). یک قرن بعد، آزادی از نظام صدور مجوز برای مطبوعات، یکی از حقوق اساسی انگلیسی‌ها شناخته شد. بلکستون^۲ در عبارتی معروف گفته است که آزادی مطبوعات به معنای آزادی از محدودیت‌های قبلی است: «آزادی مطبوعات در واقع، از ضروریات ماهیت یک دولت آزاد است؛ ولی این آزادی متشکل از عدم وضع محدودیت‌های پیشین بر نشریات است و نه آزادی از سانسور مطالب مجرمانه به هنگام انتشار. هر انسان آزادی بدون تردید حق دارد عواطف خود را در معرض عموم قرار دهد؛ منع این کار، نابودی آزادی مطبوعات است ولی اگر او آنچه را که نادرست، مضر یا غیرقانونی است منتشر کند باید عاقبت این گستاخی خود را بپذیرد» (Ibid). جیمز مدیسون، به هنگام ارائه اصلاحیه اول قانون اساسی ایالات متحده قاطعانه گفته بود: «مردم نباید از حق سخن گفتن، نوشتن یا انتشار نظرات خود محروم یا دچار محدودیت شوند؛ آزادی مطبوعات به عنوان یکی از حفاظ‌ها و حصارهای آزادی باید غیرقابل تعرض باشد» (Ibid. 389). قاضی هلمز^۳ هم، هدف اصلی اصلاحیه اول را جلوگیری از تمام محدودیت‌های پیشین بر نشریات معرفی می‌کند (Ibid). شاید همین سابقه، علت ممنوعیت سانسور قبلی در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر باشد (Grossman, 2001: 619).

اما به نظر می‌رسد فقدان چنین ممنوعیت صریحی در اعلامیه جهانی و میثاق حقوق مدنی و سیاسی چندان مشکل‌ساز نباشد. علت این امر این است که هر گونه محدودیتی بر حق آزادی بیان باید در چارچوب محدودیت‌های مجاز در این اسناد وضع شود. بنابراین، دولتی که مقرراتی برای سانسور یا محدودیت قبلی وضع می‌کند باید نشان دهد که چنین اقداماتی برای اهداف مشروع مقرر

1. prior restraints
2. Blackstone
3. Holmes

در این اسناد ضروری می‌باشد. با آنکه مفهوم ضروری بودن ممکن است از دید دولت‌ها، متغیر باشد ولی چنان نیست که هر دولتی بتواند هر اقدامی را ضروری توصیف کند. رویه مراجع بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر مؤید آن است که ضرورت هر محدودیتی فقط به تشخیص دولت‌ها بستگی ندارد. در هر حال، رویه کمیته حقوق بشر در بررسی گزارش‌های دولت‌ها، حاکی از آن است که اعضای کمیته، به هنگام بررسی، اظهارنظر و درخواست توضیح در خصوص ابعاد متفاوت آزادی بیان به مسئله ممنوعیت یا سانسور کلی و خاص، شرط مثبت یا اطلاع و محدودیت‌های قبلی توجه نموده‌اند (McGoldrick, 461). یکی از این موارد، سؤال از نماینده (پیش از انقلاب) ایران در خصوص ممنوعیت بحث از قانون اساسی، نظام سلطنت و انقلاب شاه و ملت است (Ibid, 462). این کمیته در اظهارنظر پیرامون گزارش لسوتو^۱ از جمله گفته است که کمیته نسبت به این مسئله نگران است که مقام ذیربط به موجب قانون چاپ و نشر، اختیار عمل مهار نشده‌ای در اعطا یا امتناع از اعطای ثبت به روزنامه‌ها دارد که مغایر ماده ۱۹ میثاق است (Joseph, 2000: 390). در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هم ممنوعیت سانسور قبلی وجود ندارد و به علاوه بند ۱ ماده ۱۰ این کنوانسیون به دولت‌های عضو اختیار وضع نظام مجوزدهی برای شرکت‌های پخش، تلویزیونی یا سینمایی را می‌دهد. اما رویه دادگاه اروپایی در بررسی این محدودیت‌ها، رویه‌ای سختگیرانه و به سود حق آزادی بیان بوده است (Ubeda de Torres, 2003: 6).

بنابراین، آزادی بیان شیخ سانسور دولتی بر فعالیت پدیدآورندگان آثار مشمول کپی‌رایت را از میان برمی‌دارد یا به حاشیه می‌راند. همچنین، آزادی بیان، ترس از مجازات ناروا پس از انتشار آثار را از ذهن و اندیشه آفرینندگان آثار ارزشمند اجتماعی می‌زداید. همین دو عامل سانسور و ترس از مجازات کافی است تا اکثر فکرهای خلاق به سکوت وادار شوند و گذران بی‌درد زندگی روزمره را به نشر اندیشه‌های تازه ابداع‌گرانه و سنت‌شکن ترجیح دهند (Dennesson, 2004: 895). از این گذشته، چنانکه دیدیم، آزادی بیان در برگیرنده حق آزادی جستجو، دریافت و انتقال بیان است. آزادی جستجو و دریافت اطلاعات و اندیشه‌ها، اگر هم تعهدی ایجابی بر دولت‌ها در اتخاذ اقداماتی برای تأمین این آزادی تحمیل نکند، دست کم مخاطبان آثار ادبی و هنری که عموم مردم هستند را در دسترسی به این آثار در حفاظی قانونی قرار می‌دهد. از این نظر، آزادی بیان که از جمله اهداف و دلایل توجیهی آن، ایجاد بازارچه‌ای از اندیشه‌هاست^۲، تضمین می‌کند که در این بازارچه، در کنار فروشندگان، خریدارانی هم وجود داشته باشند، نه آنکه فروشنده در حسرت خریدار از خلق آفرینش فکری پشیمان گردد.

1. Lesotho
2. marketplace of ideas

۵- نقش کپی‌رایت در پیشبرد آزادی بیان

شاید در بادی امر چنین به نظر آید که کپی‌رایت نه تنها سهمی در پیشبرد و گسترش آزادی بیان ندارد بلکه با اعطای حق‌هایی انحصاری به پدیدآوردندگان آثار بیانی، به عنوان مانعی بر سر راه آزادی افراد در بیان دیدگاه‌ها و نظرات خود به گونه‌ای که مایل هستند عمل می‌کند. این گمان اولیه البته خالی از حقیقت نیست اما تأمل بیش‌تر در کارکرد کپی‌رایت واقعیت دیگری را هم آشکار می‌سازد و آن نقش کپی‌رایت در بسط ارزش‌ها و اهداف آزادی بیان و تعمیق و معنادار ساختن این حق بنیادی بشری است. کپی‌رایت چگونه این نقش را ایفا می‌کند؟ نظام حقوقی کپی‌رایت به دو طریق به رونق و گسترش آزادی بیان کمک می‌کند. افزایش کمی و کیفی تولید محصولات فکری و در نتیجه توزیع گسترده اطلاعات و بیان متنوع و کمک به استقلال نسبی پدیدآوردندگان آثار ادبی و هنری از دولت.^۱ کپی‌رایت این کارکردها را به ترتیب با ایجاد انگیزه برای خلق آثار فکری و اعطای حقوق انحصاری محدود اقتصادی به پدیدآوردندگان این آثار و تقویت جامعه مدنی خلاق انجام می‌دهد. در مورد هر یک از این کارکردها مختصر توضیح و تبیینی لازم است.

۵-۱- کپی‌رایت و افزایش تولید محصولات فکری

مباحث مربوط به مبانی نظری مالکیت معنوی گویای آن است که رایج‌ترین توجیه برای مالکیت معنوی و از جمله کپی‌رایت لزوم ایجاد انگیزه برای خلق آثار فکری است. بدون تردید پدیدآوردن آثار ادبی و هنری مشمول کپی‌رایت نیازمند انگیزه است. اما این انگیزه معمولاً به انگیزه اقتصادی تقلیل پیدا می‌کند. رویکردهای اقتصادی و فایده‌گرا به کپی‌رایت بر این نکته اصرار می‌ورزند که آفرینش محصولات ادبی و هنری نیاز به صرف زمان، کار، انرژی و سرمایه دارد. چنانچه آفرینش گران بدانند پس از آنکه اثری را تولید کردند، دیگرانی که هزینه‌ای نکرده‌اند از راه می‌رسند و از تولید آنان استفاده مجانی می‌برند، انگیزه‌ای برای تولید بیش‌تر نخواهند داشت. فقدان کپی‌رایت با نظر به غیرقابل طرد بودن^۲ آثار فکری به دلیل خصلت «کالای عمومی»^۳ در این آثار، موجب محروم شدن جامعه از چنین آثاری می‌شود. بنابراین لازم است انگیزه‌ای در قالب حقوق انحصاری برای پدیدآوردندگان آثار سودمند فکری ایجاد شود. ولی با آنکه نمی‌توان انکار کرد که بعضی از پدیدآوردندگان آثار ادبی و هنری در تولید آثار خود انگیزه‌ای مادی و اقتصادی دارند، نگاه صرفاً اقتصادی به مسئله انگیزه، آن هم به طور یکجا و نسبت به همه آثار ادبی و هنری، گویای تمام

۱. این الگوی تحلیل، با اندکی تغییر، از اثر ذیل که به بررسی نقش کپی‌رایت در پیشبرد توسعه دموکراتیک می‌پردازد گرفته شده است: (Netanel, 1998).

2. non-excludibility
3. public goods

واقعیت و حتی بخش قابل توجهی از آن نیست. آثار ادبی و هنری مصادیق بی‌شماری دارند که حامل محتوای بس متنوع‌اند. پدیدآورندگان این آثار می‌توان گفت اهداف گوناگونی را تعقیب می‌کنند. آفرینندگان آثار ادبی، به طور مثال، اکثراً به انتقال اندیشه‌ها، عقاید و دادن اطلاعات به دیگران می‌اندیشند. آنان به این طریق، بیش‌تر به ارضای حس درونی، منتفع ساختن جامعه، آموزش، گسترش علم و دانش و کسب شهرت و اعتبار ارزش بیش‌تری می‌دهند. بسیاری از آثار کلاسیک ادبی، متعلق به دورانی است که نظام کپی‌رایت شکل و توسعه نیافته بود. البته پدیدآورندگان آثار ادبی همواره از کپی‌برداری و توزیع بدون اجازه آثار خود نگران بوده‌اند. اما این نگرانی و ناخرسندی بیش از آنکه به از دست دادن عوائد مادی آثار مربوط باشد به سودجویی فرصت‌طلبان ارتباط پیدا می‌کند. با این همه، هر چند پدیدآورندگان، آفرینندگان آثار ادبی هستند و بدون آنان چنین آثاری تولید نمی‌گردد، عرضه این آثار به عموم بر دوش ناشران قرار دارد. از این نظر، ناشران عمدتاً به منافع مادی حاصل از سرمایه‌گذاری خود می‌اندیشند. واقعیت این است که دارندگان کپی‌رایت امروزه لزوماً نویسندگان، هنرمندان یا فیلسوفان بی‌بضاعت نیستند که محتاج نان شب باشند، بلکه شرکت‌ها مالک بسیاری از کپی‌رایت‌ها می‌باشند و گروه‌های تجاری در ادعای خود بر «حق انحصاری» کنترل و سودبری از آثار کپی‌رایت شده، رفتاری تهاجمی دارند (The Free Expression Policy Project). در حوزه آثار هنری هم کم و بیش همین نکته صدق می‌کند. علاوه بر این، تولید آثار هنری، به ویژه آثار سینمایی و نمایشی، مستلزم هزینه‌های مادی هنگفتی است. بنابراین، با آنکه نقش کپی‌رایت در ایجاد انگیزه برای خلق آثار ادبی و هنری ممکن است محل تردید باشد، سهم آن در عرضه و توزیع این آثار قابل انکار نیست. در هر حال، نظام کپی‌رایت انگیزه‌ای برای ترویج و توزیع دانش و آثار فرهنگی فراهم می‌آورد. وجود چنین انگیزه‌ای، موجب فزونی محصولات فکری و کثرت آن‌ها به میزانی می‌شود که با سلیقه‌ها و نیازهای مخاطبان هماهنگ باشد. از سوی دیگر، چون مخاطبان به دنبال آثار دارای کیفیت و ارزش ادبی و هنری بیش‌تری هستند، آثاری با اقبال آنان روپرو می‌شود که نوآور باشد و پر دانش و هنر موجود بیافزاید. به این ترتیب، کپی‌رایت به رونق اندیشه‌های تازه و خلاق و قابل دسترس بودن تنوعی از آثار حامل فکر و نظر کمک می‌کند. در چنین فضای سرشار از اطلاعات، حق آزادی بیان معنا و عمق خاصی پیدا می‌کند. طیف گسترده‌ای از بیان در موضوعات بسیار گوناگون در اختیار عموم قرار می‌گیرد. دسترسی به اطلاعات و گردش آزاد آن، مجال وسیع‌تری می‌یابد. محققان و اندیشمندان با وقوف و اطلاع از آراء و نظرات دیگران به کشف و درنوردیدن قلمروهای نو در بیان دیدگاه‌های خویش خواهند پرداخت.

۵-۲- کپی‌رایت و تقویت جامعه خلاق ادبی و هنری

کارکرد دوم کپی‌رایت در توسعه و پیشبرد آزادی بیان تقویت بخش مستقل پدیدآورندگان و ناشران آثار ادبی و هنری است. از آنجا که این آثار از ضروریات هر جامعه‌ای است، دولت‌ها هم برای پاسخ‌گویی به نیاز جامعه به این آثار و هم برای کنترل آن‌ها، به تولید و عرضه چنین آثاری اهمیت خاصی می‌دهند. حقوق اقتصادی که کپی‌رایت به پدیدآورندگان و ناشران آثار ادبی و هنری اعطا می‌کند منبع تأمین مالی در اختیار آنان می‌نهد. تأمین مالی موجب می‌گردد این بخش از جامعه برای گذران زندگی و ادامه فعالیت به عوائد حاصل از آثار خود متکی باشد.

این امر تا حد زیادی باعث استقلال این قشر از جامعه می‌شود. این استقلال مالی، دو پیامد مهم برای آزادی بیان دارد. اولین پیامد این است که تولیدکنندگان آثار ادبی و هنری واهمه‌ای از تولید بیان انتقادگر از حکومت نداشته باشند. به این ترتیب، بیان انتقادی از اعمال دولت و برملا کننده فساد در نهادهای حکومتی و نارسایی‌ها در اداره ارکان عمومی گسترش می‌یابد. اهمیت این پیامد با توجه به اینکه آزادی بیان عمده‌تاً در مقابل دولت مورد استناد قرار می‌گیرد روشن تر می‌شود. پیامد دوم استقلال مالی پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری از حمایت و پشتیبانی دولت، گسترش و رواج اندیشه‌های متنوع در خصوص مسائل اجتماعی و فرهنگی است. اگر پیامد اول صبغه سیاسی داشت، پیامد دوم، خصلتی فرهنگی و اجتماعی دارد. تسلط و کنترل دولت بر تولید و توزیع آثار ادبی و هنری به معنای تولید و عرضه آثاری است که تفکر غالب و رسمی از ادبیات و فرهنگ را ترویج می‌کند. این تسلط حتی به حوزه عقاید و تفکرات دینی هم تسری می‌یابد. کپی‌رایت با کمک به گسسته شدن پیوند و نیاز مالی تولیدکنندگان از حمایت دولت، زمینه تولید آثار متکثر ادبی و هنری را مهیا می‌سازد. بنابراین، آزادی بیان در عرصه‌هایی که دیدگاه‌های رسمی حاکم را به چالش می‌کشاند، تقویت می‌یابد.

۱. در ارتباط با دو کارکرد کپی‌رایت در تقویت آزادی بیان بی‌مناسبت نیست که به رشته‌ای از تلاش‌های سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد در خصوص ارتقاء رسانه‌های مستقل و متکثر اشاره شود. این تلاش‌ها با آنکه در سیاقی متفاوت با بحث کنونی و منحصر به مطبوعات و رسانه‌های جمعی بوده، از این نظر حائز اهمیت است که بر ایجاد، حفظ و گسترش مطبوعات مستقل، متکثر و آزاد تأکید می‌کند و آن را برای توسعه و پایداری دموکراسی در یک جامعه و برای توسعه اقتصادی ضروری می‌داند. ماده ۱۱ اعلامیه ویندهوک به ویژه اعلام می‌دارد که تمام حمایت‌های مالی دولت‌ها از رسانه‌ها باید با هدف تشویق تکثرگرایی و استقلال صورت گیرد. در نتیجه، رسانه‌های عمومی باید فقط در صورتی حمایت مالی شوند که مقامات، آزادی اطلاعات و بیان و استقلال مطبوعات را در حقوق اساسی و به طور مؤثر تضمین کرده باشند. نک:

Declaration of Windhoek of 3 May 1991, Endorsed by the General Conference of UNESCO at its twenty-sixth session; Declaration of Alma Ata of 9 October 1992, Endorsed by the General Conference at its twenty-eighth session - 1995; Declaration of Santiago of 6 May 1994, Endorsed by the General Conference at its twenty-eighth session-1995; Declaration of Sana'a of 11 January 1997, Resolution 34 adopted by the General Conference at its twenty-ninth session - November 1997. All available at http://www.unesco.org/webworld/com_media/communication_democracy.htm .

نتیجه‌گیری

از مطالبی که در لابلای این نوشته مطرح گردید به نظر می‌رسد تردیدی در اثبات فرضیه مقاله که همانا تعامل مثبت و هم‌افزایی کپی‌رایت و آزادی بیان بود وجود نداشته باشد. کپی‌رایت را می‌توان موتور محرک آزادی بیان دانست. کپی‌رایت از یک سو انگیزه لازم را برای پدیدآورندگان آثار فکری که همه عرصه‌های فرهنگی را در برمی‌گیرد فراهم می‌آورد. پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری با اطمینان از تضمین حقوق مادی و معنوی خود به خلاقیت و تولید اثر رو می‌آورند و در نتیجه، آثار ادبی و هنری از نظر کیفیت و کمیت رشد پیدا می‌کند. از سوی دیگر، کپی‌رایت با اعطای حقوق انحصاری تکثیر و سایر انواع بهره‌برداری از آثار فکری به تقویت جامعه مدنی مستقل از دولت و نهادهای پرنفوذ اجتماعی و سیاسی که طیف گسترده‌ای از مردم را در خود جای می‌دهد کمک می‌کند. به این ترتیب کسانی که در صدد اعمال حق آزادی بیان هستند در فضایی مملو از اندیشه و اطلاعات قادر خواهند بود با دسترسی به طیف متنوعی از آثار ادبی و هنری، نظر و دیدگاه خود را شکل داده و به بیان افکار و عقاید خود بپردازند. آزادی بیان هم با زدودن شیخ سانسور دولتی و هراس از تعقیب ناروا زمینه‌ساز رشد و تنوع آثار خلاق فکری مشمول کپی‌رایت است. البته کپی‌رایت و آزادی بیان ممکن است تعارض‌هایی هم داشته باشند که می‌تواند جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

الف- فارسی

۱. گر، بادو؛ *الفبای حقوق پدید آورنده*، غلامرضا لایقی (مترجم)، خانه کتاب، ۱۳۸۰.

ب- لاتین

- Alexander, Larry A; 2000-2001, **Freedom of Expression as a Human Right**, University of San Diego School of Law, Public Law and Legal Theory Working Paper 23, available at: <http://papers.ssrn.com/abstract=285432> .
- Brier, Bruno. C; 1995, **RICO and the First Amendment: Alexander v. United States**, 6 Fordham Intell. Prop. Media & Ent. L. J. 369.
- Cornish, William R; 1999, **Intellectual property: Patents, Copyright, Trade Marks and Allied Rights**, 4th ed, Sweet & Maxwell.
- Cotter, Thomas F; 2001, **Gutenberg's Legacy: Copyright, Censorship and Religious Pluralism**. papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=280815.
- Davies, Gillian; 2002, **Copyright and the Public Interest**, 2nd ed., Sweet & Maxwell.
- Geller, Paul Edward; 2000, **Copyrighting History and the Future: What's Culture Got to Do with It?**, 47 Journal of Copyright Society of USA 209.
- Goldstein, Paul; 1970, "Copyright and the First Amendment", 70 Columbia Law Review, 983.

9. Goldstein, Paul; 1999, *Copyright, Patent, Trademark and Related State Doctrines*, Foundation Press.
10. Grossman, Claudio; 2001, **Freedom of Expression in the Inter-American System for the Protection of Human Rights**, 7 ILSA J. Int'l & Comp. L. 619.
11. HRC; **The right to freedom of thought, conscience and religion (Art. 18): 07/30/1993. CCPR/C/21/Rev.1/Add.4**, General Comment No. 22.
12. Joseph, Sarah, Schultz, Jenny and Castan, Mellisa; 2000, *The International Covenant on Civil and Political rights: Cases, Materials and Commentary*, Oxford.
13. McGoldrick, Dominic; 1991, *The Human Rights Committee*, Oxford.
14. Mendel, Toby, 2003, *Freedom of Information: A Comparative Legal Survey*, UNESCO.
15. Netanel, Neil Weinstock; 1998, **Asserting Copyright's Democratic Principles in the Global Arena**, 51 Vand. L. Rev. 217.
16. Nowak, M; 1993, *CCPR Commentary* (N. P. Engel, Kehl).
17. Patterson, L. Ray; 2000, **Understanding the Copyright Clause**, 47 J. Copyright Soc'y USA 365, 379.
18. Samuels, Edward; 2000, *The Illustrated Story of Copyright*, New York: Thomas Dunne Books, St. Martin's Press.
19. Scanlon, Thomas M., Jr; 1978-1979, **Freedom of Expression and Categories of Expression**, 40 U. Pitt. L. Rev. 519.
20. Sterling, J. A. L; 2003, *World Copyright Law*, Sweet & Maxwell.
21. The Free Expression Policy Project, "The Progress of Science and Useful Arts": **Why Copyright Today Threatens Intellectual Freedom?**, p. 4, available at: www.fepproject.org.
22. Ubeda de Torres, Amaya; 2003, **Freedom of Expression under European Convention on Human Rights: A Comparison with the Inter-American System of Protection of Human Rights**, 10 Hum. Rts. Br. 6.
23. van Dijk, P., and van Hoof, G. T. H; 1998, *Theory and Practice of the European Convention on Human Rights*, Kluwer.
24. WIPO Worldwide Academy, 2003, *Collection of Documents on Intellectual Property*, WIPO Worldwide Academy.